



لیلا جلالی

مدتی هست که ظرف گله ام سر رفته
خودم از دست خودم، حوصله ام سر رفته
نه امیداست بمن، تا که امیدت باشم
نه مفیدم که دگر شیخ و مریدت باشم
دلَم آن دل، که خودت دست دلم دادی نیست
نفسم آن نفس پنجره فولادی نیست
نیتم پاک نشد حال دلم خوب شود
باز با روضه مگر، فال دلم خوب شود



اسحاق صیدیان

در سردی خواب واژه ها...
دل لرزه تنهایی، یخ میزند در رویاها...
خواب نیلوفرهای آبی مرداب شمال را،
در بستر خاکستری جنوب،
دیده ام که چه شبستانی را
پرز آبی آرزو می کند...
نغمه ی دیدار می تراود در دور دست های انتظار،
و آنکه مرا، اضطراب جدایی اش،
به قعر تنهایی می برد،
هر شب خزان زرد وحشت را می کوبد بر سر
دلنوشته های غم انگیز من..
گاهی باید پرده تنهایی را برای دیدن چشمان یار
کنار زد،
حتی به قیمت لحظه های آخر روشنایی عمرت...



مجید حیدری

عشق شاید به تکاپو ببرد این دل من
یا که از حادثه ای سخت عبورم بدهد
با امیدی که مرا نیست، ولی منتظرم
دست امید تو خوشبخت عبورم بدهد
باید این زخم به هر حال به بالم بزنی
عشق را قرعه کنی راه به فالم بزنی
خواب شب های مرا ساده بگیر بیبری
تار آشفته تو بر بود خیالم بزنی
بار امنیت دل مانده به دوشم همه عمر
نکند عشق تو آرامش این دل ببرد
بی سپر با خود دریا به مصافم که مباد
موج طوفان زده ای راه به ساحل ببرد
با تو ام کاش به چشمان تو عادت نکنم
راهم از کوچی دنیا تو باید بکشم
چشم انگار سربازی ز شراب است ولی
شوکرانی ست که از جام تو شاید بچشم



شاه نعمت اله ولی

ما به غیر از یار اول کس نمی گیریم یار
اختیار اولین نیک است کردیم اختیار
تن یکی داریم و در یک تن نمی باشد دو سر
دل یکی داریم و در یک دل نمی گنجد دو یار

عشق را جز عقل لایق هست و نیست
غیر او معشوق عاشق هست و نیست
عقل اگر گوید که غیر عشق هست
نزد ما این قول صادق هست و نیست

هر بلایی که باشد از محبوب
آن بلا خود مرا بود مطلوب
در بلا صبر کن که تا باشی
مبتلای بلاش چون ایوب

عمل و علم هست کار خواص
خوش بود نیز در عمل اخلاص
ور نباشد چنین که ما گفتیم
نتوان یافتن به علم خلاص



مجید دهقان

شب هجران تو ای یار چه دشوار گذشت
تا سحر اشک از این دیده ی بیدار گذشت
بشنو قصه ی این سینه ی بیمارم را
آنچه بر سینه ی بی کینه ی بیمار گذشت
روز و شب رفت و پریشانیم از سینه نرفت
گر چه بس سال از این گردش پرگار گذشت
قصه ی این دل محزون من ای یار بخوان
تا بدانی که چها بر دل تب دار گذشت
به هزاران سخن و نظم نشاید گفتن
آنچه از هجر تو ای ماه ده و چار گذشت
دل دلبند ز عشق تو بسی میسوزد
وای از آن حال که در فرقت دلدار گذشت



آرزو جمالی

از دور دست
صدای ساز میاید
ودخترکان معصوم
با پای برهنه
آرزوهایشان را
همنوا با شروه های دشتی
جشن میگیرند
در تقویم تلخکامان
سالگرد زنده به گوری
شیرین است.

برق ظرفها را که انداختم
میروم سراغ زندگی
تا دستی به سر و سامانش بکشم
برایش لایلی بخوانم
و به رویاهای دور بزم خستگی را
آه...
ظرفهای لعنتی
چه ساده لک می گیرند.



حمیدرضا گلشن

مثل آدم بعد حوا... بی هوای هیچ کس
قلب من دیگر نمی لرزد برای هیچ کس
چشم خود را بسته ام دیگر برایم ناز نیست
چشم های تپله ای، زلف رهای هیچ کس
اختیار مطلق قلبم به دست بی کسی ست
کشوری خودکامه ام بی کودتای هیچ کس
گرچه مجنون وارم و دیوانگی در خون ام است
عاشقی ها را نمی ریزم به پای هیچ کس
راه قلب ما فقط با یک نفر طی می شود
بعد موسی باز شد نیل از عصای هیچ کس؟
عشق یعنی یا فقط او یا بجز او یاد او
بعد او قلبت نباشد مبتلای هیچ کس



شهناز عشایری

خلوتی خوش دارم امشب
خاموشی خانه و خلسه
و خیال تو و من
ویران در خویش
نگاهت بهانه بود تا
راه را نشانم دهی
من این راه را، بارها
به چله نشسته ام
بی اختیار اشکیاران
کرده ام، گودال های
تشنه را،
در زندگی هیچ سیم
خار داری تنم را
زخمی نکرد،
تا جرعه نوش می و
جمال تو شدم
جگرم در رنج هجر تو
مجروح است
توتیای چشمم
خاک بارگاہت شد
در دلم بسیار ابر های
بارانی است
بگذار بیارم به دامانت
دگر شعری نخواهم سرود
تو در من سروده شدی
و من یک غزل شده ام
غزلی که مانده است
روی دست روزگار
هنوز هم زمستانم!
خون رگ های برف را
بر گونه های شرم آلودم
به تماشا بنشین
همین خون های گلگون
به رگهای خشک تاک
زندگی می بخشد
سبز می شوند و
انگور ها، پیاله پیاله
می می دهند به رهگذران
ای سبیده ی سرکش،
شعله ات را به
خیمه های شب اندود بار
بیداد شب را بسوزان
از گرده ی توفان بگذر
به دره ای سبز بتاب
در آغوش شقایق ها و
زنبق ها، بخواب عطر
تن یاس ها را برای
یادگاری بردار
عشق،
روز و ماه و فصل،
نمی شناسد
من در موسیقی نسیم
مریم ها، عاشق تو شدم
و شانه های تو،
معبد و محراب من شد...
زمستان است و
سرما ناجوانمرد است
اگر از اندیشه ات خطور کرد
به اندازه ی
دانه ی ارزنی،
برای پرندگان که
جیک جیک شان
فریاد گرسنگی
است
خوشا بر حال خوش ات
سال ۱۴۰۰ است
بهشت پرندگان باشیم

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل
ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی